

# دودفترشعر

کوچهٔ غم‌بردهٔ مرگ‌اندود  
موهاک جوگندمِ عشق

حامد مکملی

۱۶%

تهران، ۱۴۰۳

www.booka.ir

سرشناسه  
عنوان و نام پدیدآور : دو دفتر شعر / حامد مکملی.  
مشخصات نشر : تهران: بوی کاغذ، ۱۴۰۲.  
مشخصات ظاهری : ۱۵۰ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.  
شابک : 978-622-6070-65-2  
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا  
موضوع : شعر فارسی - قرن ۱۴  
یادداشت : Persian poetry -- 20th century  
رده بندی گنجره : PIR۸۳۶۱  
رده بندی دیویی : ۸۱۶/۶۲  
شماره کتابشناسی ملی : ۹۳۹۳۸۳۶

تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان سلیمان خاطر، کوچه مسجد، پلاک ۱۹،



طبقه اول، واحد سه، کد پستی: ۱۵۷۸۷۱۵۹۱۴

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۱۹۱۶۴ تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

رایانامه: info@booka.ir تارنما: www.booka.ir

## دو دفتر شعر

حامد مکملی

چاپ: اول، ۱۴۰۳ مدیر تولید: احمد رضانی چاپ و صحافی: هنگام

تیراژ: ۵۰۰ نسخه شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۷۰-۶۵-۲

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

پیشکش بہ مشق

برادر

برنیاز

بہ ہم آواز

بہ دوست

کہ بی اوزارم دم ساز

پیشکش بہ ناز

www.booka.ir

## فهرست سروده‌ها

### دفتر شعر یکم

۱۱.....	پنهان
۱۲.....	کوچه‌ی غم‌برده‌ی مرگ‌اندود
۱۴.....	حُبابِ خشم
۱۵.....	قرنطینه
۱۷.....	سایه‌ی مرگ
۱۹.....	غایت
۲۱.....	دوستت ندارم
۲۲.....	دهکده‌ی خیال
۲۴.....	شعر پر از رنگ
۲۵.....	سرانگشتان باران
۲۷.....	دروغ
۲۸.....	سکوت کلاغ
۲۹.....	چهارگانه
۳۰.....	صورتِ دلبر
۳۱.....	باز کن پنجره را
۳۳.....	بی پروا بگو
۳۴.....	زندگی خاطره‌ی سرد همه خاطره‌هاست
۳۶.....	من کجا و رویا؟
۳۸.....	قاصدک‌های کودکی
۴۰.....	پاییز می‌آید
۴۲.....	حفره‌های کاغذ
۴۴.....	شولای مرگ‌اندود
۴۵.....	کوچ

۴۸.....	درس معلم.....
۵۱.....	عَجَّوْ وَجَّوْ.....
۵۲.....	خون خوار.....
۵۳.....	هراس جهان.....
۵۵.....	دهان بند.....
۵۶.....	سیر و سلوک ما.....
۵۷.....	جای بوسه‌هایم.....

### دفتر شعر دوم

۶۱.....	خمار بی تابی.....
۶۲.....	تن رنجور.....
۶۴.....	گناه تو.....
۶۵.....	بهانه‌های تو.....
۶۶.....	جای پای چکمه‌ها.....
۶۸.....	آلوده.....
۷۰.....	مانند یک سرباز.....
۷۱.....	خودم خسته است.....
۷۳.....	تو از کجا آمدی؟.....
۷۴.....	آه! کودکی.....
۷۶.....	چراغ کلبه.....
۷۷.....	ای عشق.....
۷۹.....	پدرم می‌دانست.....
۸۰.....	فصل‌ها.....
۸۱.....	موهای جوگندمی عشق.....
۸۳.....	شانه‌هایت.....
۸۴.....	مانند برگ.....



۸۵	.....	قرن سیاه
۸۶	.....	شراب بیست و دو ساله
۸۷	.....	فروغ صادق
۸۹	.....	کاش عشق را مجال بودن، بود
۹۱	.....	من حسودم بر شانه
۹۳	.....	شهروند جهان تو
۹۵	.....	گل آلوده
۹۷	.....	راستی پدر
۹۹	.....	بوسه‌ای که نکردی
۱۰۰	.....	صبح می‌رسد
۱۰۲	.....	پشت دروازه شهر
۱۰۴	.....	عقربه‌های زمان من
۱۰۶	.....	صدا من مرا
۱۰۷	.....	سوسک‌های سیاه
۱۰۹	.....	ساده است رفتن
۱۱۱	.....	فرق می‌کند
۱۱۲	.....	نام تو
۱۱۳	.....	بی‌شمار
۱۱۴	.....	شکسته
۱۱۵	.....	یک نام
۱۱۶	.....	معجزه‌ای در کار نیست
۱۱۸	.....	خواندن و نوشتن
۱۱۹	.....	خواب
۱۲۰	.....	آرزوی تو
۱۲۱	.....	نقطه به نقطه
۱۲۲	.....	اعتراف

۱۲۴	.....	درمان
۱۲۶	.....	حلقه‌ی صنوبرها
۱۲۸	.....	حسرت
۱۲۹	.....	شبِ شراب
۱۳۱	.....	شهروندِ عادی
۱۳۳	.....	فلسفه‌ی زندگی
۱۳۴	.....	تاریخ
۱۳۶	.....	مه‌آلود
۱۳۷	.....	بگذار نگاهت کنم
۱۳۸	.....	فریاد
۱۳۹	.....	بیگانه
۱۴۱	.....	نکبتِ این جهان
۱۴۲	.....	در جستجوی تو
۱۴۴	.....	سه رنگ

www.bookart.ir



دفتَرِ شَعْرِ یَکَم

کَوحِی غَم بَرَدِی مَرکِ اَندود

www.booka.ir



وقت کوچ من و تو  
فصل خوب من و تو

[www.booka.ir](http://www.booka.ir)

## پنهان

باید که بدونِ مرز فریادِ شرافت زد  
یک روز به شیدایی در کامِ شرارت زد  
از عشقِ تهی دل را از کینه پر آتش کرد  
بر خانهٔ تزویر و بر کوس قساوت زد  
قدیس و برهمن بود پوشیده به حکمِ شرح  
با مصلحت‌اندیشی گردن به شقاوت زد  
فرهاد ز کوه انداخت خسروان به تخت آورد  
با گرز به هر عشقِ پر آه و مرارت زد  
این رازِ جهان باشد می را به نهان خوردن  
آنگاه صدوقانه صد جامِ ملامت زد

## کوچه‌ی غم برده‌ی مرگ اندود

من این پنجره را باز خواهم کرد  
به سوی تو  
تو آن پرده را کنار خواهی زد  
به روی من  
از فراز این کوچه غم‌برده مرگ اندود  
دست‌های ما یکدیگر را خواهند گرفت  
ابرها را ببین!  
باران خواهد بارید  
لبخند تو برگ‌ها را سبز خواهد کرد  
و آواز من چنارها را بر خواهد افراشت...



همین یک پنجره مانده  
نترس!  
هیچ چیز بدتر از این نمی شود  
بدتر از دوری ما  
و تلخ تر از این کوچه وحشت زده  
بیا!  
همین یک پنجره مانده...

## حباب خشم

لب به سخن نمی‌زنم پیش شرابِ چشمِ تو  
حالِ دلم نگفته به نزدِ حبابِ خشمِ تو  
خُم که اسیر باده شد بندِ مرامِ ساقی است  
من چه کنم که ساقی‌ام هر نفسش به حالی است  
بی می و مطرب و شراب مست و خراب می‌شوم  
بخواهی و نخواهی‌ام پیشِ تو خواب می‌شوم  
روز و شبم سیاه چون طرهٔ تاب‌خورده‌ات  
چشم و دلم پر آب چون خندهٔ آب‌خورده‌ات  
در نفس سکوتِ تو عمر به باد می‌شود  
باز نگاه می‌کنی این ره داد می‌شود؟!!



## شعر پراز رنگ

و تو آن شعرِ پر از رنگ قشنگ  
و تو آن نغمه ساز روی هر پردهٔ چنگ  
و تو آن گریهٔ آخر در پسِ یک سده جنگ  
و تو آن لحظهٔ آغازِ بهار بعدِ یک عمر درنگ  
و تو آن بازی زیبای شبانه بین مهتاب و پلنگ  
و تو آن خندهٔ نرم در پی صورتکِ پراژنگ  
و تو آن کوهِ بلند، وسط دره سنگ  
و تو آن مژدهٔ دیدار برای دلِ تنگ  
و تو آن قلبِ صبور پُر تپشِ خوش‌آهنگ  
و تو آن عشق که با شور زند در دلِ من یک دم زنگ  
و تو آن طعمِ شرابی، به همه نوش و به من جامِ شرنگ...



## سرانگستان باران

باز هوا ابری می شود  
دوباره باران می بارد  
این آفتاب بی تفاوت  
که غم را بیشتر از شادی  
قحطی را بیشتر از آبادی  
و اسارت را بیشتر از آزادی  
دوست دارد  
با سرانگستان خیس باران  
سنگسار می شود

و خاک  
خاکِ مرطوب  
تکه‌تکه‌هایش را  
در سینه دفن خواهد کرد...  
باید زنده بمانیم تا آن روز  
باید ابر شویم  
باران شویم  
باید شادی، آبادی و آزادی شویم  
باید خاک شویم  
جوانه زنیم  
و با لبخند  
دوباره بشکفیم





## دهان‌بند

موهای سپید  
نشانِ ظلم‌های رفته است و  
دهان‌بند  
نمادِ سکوت  
آی آیندگان به یاد بسپارید  
نسلِ جوانانِ سپیدمویِ دهان‌بسته را  
که دروغ همزادِ روزشان بود و  
ترس همخوابِ شام‌شان

دفتَرِ شَعْرِ دَوْمِ

مَوَاهِیِ جَوَکَنْدَمِیِ عَشَقِ

www.booka.ir

www.booka.ir

## فصل ۱

تابستان که گذشت  
مرا با پاییز قسمت کن  
پیش از آنکه زمستان برسد  
دیگر امیدی نیست  
به آمدن بهار...



## موهای جوکندی عشق

www.bookair

پشیمان شده بود  
از رفتن  
کلافه از ماندن  
رمیده از زندگی  
و بی تفاوت به مرگ  
خیره به سکوتِ آینه  
و مبهوت از این انبوه انسان بسیار نزدیکِ صد پشتِ غریبه

دل زده از واژه‌های محبت‌آلودِ ناگرفته  
از آغوش‌های کهنه  
بوسه‌های پوسیده  
از چشم‌های مقدسِ دیروز  
و از دست‌های هدایتگرِ خشکیده  
ببزار از موهای جوگندمی عشق  
از روزهای عمرِ رفتهٔ بیهوده  
و ناامید  
از رسیدنِ آن روشنی در پس کوه‌های بی‌نشان خزیده

www.book24.ir



www.booka.ir

دمان

جز آغوش تو  
هیچ درمانی نیست...  
واژه‌هایم را ببین  
درد دارند  
و تنها با گفتن از تو  
آرام می‌شوند  
آه!  
من باید کار و زندگی‌ام را



رها کنم  
و فقط از تو بنویسم  
برای من  
این تنها دلیل زندگی است

www.booka.ir

## شهرزاد عادی

من یک شهروندِ عادی این شهرم  
که به موقع مدرسه رفته  
همهٔ مشق‌هایش را نوشته  
برای هیچ قرارِ عاشقانه‌ای  
از کلاس فرار نکرده  
اخطاری برای مشروطی از دانشگاه نگرفته  
تنبیهی برای سرپیچی از مافوق نداشته  
مشت به صورتِ کسی نزده



سیگاری نکشیده  
و هیچ تخلفی در رانندگی مرتکب نشده است...  
حق داری تو  
که مانند یک شهروندِ عادی این شهر  
دوستم بداری  
و حق دارد سرنوشت  
که به قدرِ یک شهروندِ عادی این شهر  
به پیشانی‌ام بنشیند

www.bookart.ir



## فریاد

گاهی فقط باید فریاد زد  
گنگ، نامفهوم، بی‌معنا  
مانندِ تحریرِ بالاروندهٔ شجریان  
در هیاهوی دستگاهِ نوا  
باید درد را شمرد  
مَرمَزه کرد  
و آنگاه

بی‌انتظار از کسی  
در انتهایِ خاموشِ یک عربده  
آرام جان سپرد؛  
ولی ما تنها سکوت را آموختیم



سه رنگ

از لب‌های دوخته‌ام  
نامِ تو جاری می‌شود  
و تک‌تکِ نفس‌هایم  
بوی تو را می‌دهند  
خاک هم اگر شوم  
پس از مرگ  
از سینه‌ام  
گل‌های تو خواهد رویید  
سبز و سپید و سرخ

